

انتخاب از تذکرة الاولیاء

عبادت :

سه تن همراه ابراهیم بن ادهم شدند. یک شب در مسجدی خراب عبادت می کردند. چون بختند، وی بر در ایستاد تا صبح. او را گفتند :
” چرا چنین کردی ؟ ” گفت : ” هوا عظیم سرد بود و باد سرد ، خویشتن را به جای در کردم تا شما را رنج کمتر بود.“

عید :

سری سقطی گفت : ” روز عید معروف کرخی را دیدم که دانه خرما بر می چید گفتم : ” این را چه می کنی ؟ ” گفت : ” این کودک را دیدم که می گریست ، گفتم : ” چرا می گریی ؟ ” گفت : ” من یتیم نه پدر دارم و نه مادر. کودکان دیگر را جامه هاست و من ندارم ، و ایشان جوز دارند و من ندارم .“ این دانه ها را از بهر آن می چینم تا بفروشم و وی را جوز خرم ، تا برود و بازی کند .“ سری گفت : ” این کودک را من کفایت کنم ، و دل ترا فارغ کنم ! “ کودک را بردم و جامه در او پوشیدم و جوز خریدم و دل وی شاد کردم.

ابو حنیفه و کودک :

ابو حنیفه روزی می گذشت. کودکی را دید که در گل مانده بود. گفت : ” گوش دار تا نیفتی ! “ کودک گفت : ” افتادن من سهل است ، اگر بیفتم تنها باشم. اما تو گوش دار که اگر پای تو بلغزد ، همه مسلمانان که از پس تو در آیند ، بلغزند و برخاستن همه دشوار بود. امام را از حذاقت آن کودک عجب آمد ، و در حال بگریست ، و با اصحاب گفت : ” زینهار ! اگر شما را در مسئله چیزی ظاهر شود ، و دلیلی روشن تر نماید ، در آن متابعت من مکنید ! “

(فریدالدین عطار)

فرہنگ

شدند : وہ سفر پر گئے، روانہ ہوئے	سہ تن : تین افراد
چون بخفتند : جب وہ سو گئے	خراب : ویران، غیر آباد
رنج : تکلیف، اذیت، پریشانی	خویشتن را : اپنے آپ کو
برمی چید : وہ چن رہا تھا	خرما : کھجور
جوز : اخروٹ	چرامی گریبی ؟ : تو کیوں روتا ہے؟
بُردم : میں لے گیا	خرم : میں خریدوں
گل : مٹی، گارا، کچھڑ	جامہ درو پوشیدم : اُسے کپڑے پہنائے
گوش دار : خیال رکھ، خبردار	ماندہ بود : وہ پھنسا کھڑا ہے
بلغزد : لڑکھڑائے، ڈگمگائے، پھسلے	تانیفتی : تاکہ تو گرنہ پڑے
در آیند : آئیں گے	از پس تو : تیرے پیچھے
عجب آمد : تعجب ہوا	حذاقت : قابلیت، اہلیت، کچھ بوجھ
اصحاب : جمع صاحب، احباب، ساتھی	در حال : اسی وقت، فوراً
مُتَابِعَت : پیروی، تقلید، اتباع	زینہار : ہوشیار، خبردار، ہرگز
	بگریست : وہ رو پڑے، اُن کے آنسو نکل آئے
	این کودک را من کفایت کنم : یہ بچہ میرے ذمے

تمرین

۱- فارسی میں جواب دیجیے۔

۱- ابراہیم بن ادھم ہمہ شب ہر در مسجد ایستاد، چرا؟

۲- چرا معروف کرخی دانہ خرما می چید؟

۳- کُودک چرا گریہ می کرد؟

۴- کُودکی کہ در گل مانده بود، بہ ابو حنیفہ چہ گفت؟

۵- ابو حنیفہ بہ اصحابش چہ گفت؟

۶- چند تن ہمراہ ابراہیم بن ادھم بودند؟

۲- مندرجہ ذیل افعال کے نام اور صیغے لکھیے:

می کردند، ایستاد، می گریی، خریدم، مانده بود، مکنید، گوش دار

۳- خالی جگہ پُر کیجیے۔

۱- در مسجدی خراب، عبادت.....

۲- معروف کرخی را..... کہ دانہ خرما ہر می چید۔

۳- ایشان جوز دازند و من.....

۴- گوش دار تا.....

۵- امام را از..... آن کُودک عجب آمد۔